

معجزه پزشک ایرانی در درمان زن آفریقایی



بوی تعفن می‌داد. صورتش پراز عفونت بود و هیچ کس حتی نمی‌خواست نگاهش کند چه برسد به اینکه به او دست بزند.

سید ناصر عمادی، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران و پزشک بدون مرز؛ کسی که نزدیک ۱۵ سالگی می‌شود که هر ماه به یکی از مناطق محروم ایران می‌رود و بیماران را به رایگان درمان می‌کند و همچنین در طول سال حدود دو بار به قاره آفریقا سفر می‌کند تا بیماری‌ها را که در کشورهای محروم هستند نیز درمان کند.

سه شنبه، ۹ خرداد ۱۴۰۲
۱۰ ذی‌القعدة ۱۴۴۴
سال بیست و نهم
شماره ۸۱۹۷

Iran Newspaper

ISSN1027-1449
Keytitle: IRAN (Tehran)
irannewspaper.ir

حوادث ایران

ماجراهای تلخ و شیرین / کارشناسی پرونده‌ها / داستان‌های خواندنی جنایی / خاطرات جامانده و ... هر روز در روزنامه ایران

تی‌ترها

توان کارشناسی سازمان حفاظت محیط زیست نیازمند تقویت است

توله پلنگ گربه بود

پیدا شدن یک توله پلنگ در زنجان به صدر اخبار ایران رسید اما خیلی زود حساب این ماجرا ترکیب و مشخص شد هنوز هیچ کس نمی‌تواند بگوید این توله متعلق به پلنگ است یا یک گربه معمولی و وحشی!

۱۶

تفاوت انتقام گرفتن و خشونت در زنان و مردان

خشم احساسی است که می‌توان با مدیریت و استفاده از متدهای روانشناسی آن را کنترل کرد. عدم کنترل خشم در بعضی موارد فجایع بزرگی را رقم می‌زند. خشم هم در مردان و هم در زنان به وجود می‌آید اما عکس‌العمل‌ها در برابر آن متفاوت است. در این مطلب به نوع برخورد زنان و مردان و عکس‌العمل آنها به خشم می‌پردازیم.

۱۷

سرنوشت غم‌انگیز خانم وکیل در ازدواج فیس بویی

خانم وکیلی که به دنبال آشنایی با یک مرد در فیس‌بوک با او ازدواج کرده بود، غم‌انگیزترین ماجرای زندگی‌اش را تجربه کرد

۱۷

قاضی فلاحی رئیس شعبه یکم دادگاه کیفری هشدار داد

فریب دختران با وعده‌های توخالی!

دختر دانش‌آموز که با وعده شیطانی پسر جوان بازار شده بود مقابل قضات ایستاد و مدعی شد این پسر مرا با وعده ازدواج فریب داده است و باید با من ازدواج کند.

۱۸

روحانی زیرگرفته شده در مرزداران گذشت کرد

رئیس کل دادگستری استان تهران از صدور رای پرونده عامل زیرگرفتن یک روحانی در خیابان مرزداران تهران خبر داد و گفت که شاکي پرونده در جلسه دادگاه گذشت کرد.

۱۸

پسر مادرکش: اعدام کنید!

پسر جوان که بارها برای مادرش چاقو کشیده بود آخرین بار دست به جنایت تلخی زد و حالا می‌گوید پشیمان و برای اعدام آماده است.

۱۸



پایان وحشتناک در تنهایی

زن جوانی با صدایی لرزان اپراتور پلیس ۱۱۰ را در جریان قتل مادر تنه‌پیش قرار داد. وقتی آموران در جست‌وجوی خانه پی بردند به آن دست‌بند شده است، جسد زن نیکوکار را در حالی که داخل چمدانی جاسازی شده و در انباری پنهان بود، پیدا کردند.

رمال‌های شاید زنان و مردان خرافه‌پرست را فریب می‌دهند

طلسم سیاه زن



معصومه مراد پور / یکی از آرزوهای ازدواج دارد و بختش با طلسم بسته شده و دیگری در حسرت مادر شدن به هر دری زده است! داستان دو زن یا سرنوشت‌هایی عجیب که آنان را به دامه رمال‌های شاید کشانده است.

01

سرنوشت زن نازا

از ازدواج مان ۱۲ سالگی می‌گذشت، دیگر از پنج‌پنج زنانه در جمع‌های میهمانی خسته شده بودم. از این دکتر به آن دکتر دیگر هیچ فایده‌ای نداشتم و انگ نازایی بر پیشانی من و شوهرم حک شده بود، هر جا می‌رفتم تا سر صحبت باز می‌شد هرکسی نسخه‌ای برای من می‌پیچید تا اینکه در صف نازوایی زن غریبه، رمالی را معرفی کرد که می‌گفت می‌تواند مشکل نازایی ما را حل کند.

ساعت ۸ صبح بود صف نازوایی محل مثل همیشه شلوغ بود، کنار دیوار نازوایی ایستاده بودم، بازیگوشی دختر بچه‌ای نظر مرا به خودش جلب کرد و به او لبخندی زدم و مادر دخترک هم کنارم ایستاد و از شیطنت‌های دخترش گفت؛ وقتی از من پرسید شما بچه دارید، گفتم نه!

هر وقت هر کسی این سؤال را از من می‌پرسید انگار دست خود نبود دنیا روی سرم خراب می‌شد. سر صحبت باز شد، او که نوبت نان گرفتنش شد خدا حافظی کرد و رفت در حالی که من در فکر بودم. زنی که کنارم بود در گوشم زمزمه‌ای کرد و گفت کاری با تو دارم، نوبتم شده بود نان را گرفتم و کمی ایستادم. زن غریبه نزدیک شد و گفت متوجه شدم که نازا هستی، برای حل مشکل کسی را می‌شناسم که می‌تواند آن را حل کند و صاحب فرزند شوی. نمی‌دانستم حرف‌هایش را قبول کنم یا نه! او شماره‌ای به من داد، شماره یک مرد. شماره را بی‌اختیار گرفتم رفتم خانه و هرچه تماس گرفتم خط یا اشغال بود یا پاسخ نمی‌داد...

زن غریبه که نامش هاجر بود چند ساعت بعد با من تماس گرفت و پرسید آیا موفق به صحبت شده‌ام یا نه؟! که پاسخ دادم خیرا بعد گوشه‌ای قطع کرد، چند دقیقه بعد تماس گرفت و گفت الان می‌توانم زنگ بزدم چون هماهنگ کرده است. مردی حدوداً ۶۰ ساله تلفنم را جواب داد و بعد از گرفتن طلعم گفت تو همزاد داری! و افرادی در خانواده شوهرت هستند که باعث شدند نازا شوی و چله‌داری، برای اینکه طلسم آنها را برایت بشکنم باید پول واریز کنی. هر بار ۷ میلیون و ۸ میلیون واریز کردم و بعد گفت برای اینکه همزاد تو را رها کند باید به او طلا بدهم. هر چه طلا داشتم به زن غریبه که هاجر نام داشت دادم تا به آن مرد برساند. مدتی بعد هاجر با یک کیسه کاغذ‌های تاشده مثلثی شکل جلوی در خانه‌مان آمد و مدعی شد که بزودی باردار می‌شوم و این دعاها را طبق دستوری که برایت نوشته عمل کن. مدتی گذشت دیگر نه از هاجر خبری بود و نه تلفن آن مرد برقرار بود، النگوه‌ها گردن‌بندم را به همین راحتی در اختیار کسی گذاشته بودم که حتی هیچ آدرسی از او نداشتم.

این سناریو بر اساس داستان واقعی زنی است که همین چند روز پیش سراسیمه به کلانتری آمد و ماجرا را تعریف کرد؛ موضوعی که شاید برای خیلی از خانم‌ها و آقایان رخ داده است.

02

بخت‌گشایی

همه دخترهای فامیل یکی پس از دیگری ازدواج کردند و تنها من ماندم، انگشت‌نما شده بودم و بین همسن و سال‌های خودم که همگی متاهل شده بودند احساس کمبود و خلأ داشتم. سنم که پایین بود خواستگارها پشت سرم می‌آمدند، اما از وقتی که ۳۵ سال وارد کردم انگار دیگر از خواستگار خبری نبود. خواهر کوچک‌تر از خودم تازه نامزد کرده بود، با اینکه برایش خیلی خوشحال بودم اما از نگاه‌های سنگین خیلی‌ها خسته شده بودم. نمی‌دانستم احساس ترحم آنها را تحمل کنم یا کنایه و پوزخند بعضی‌ها را. زندگی انگار هر چی پیشتر جلو می‌رفت مرا در تنگنا قرار داده بود. از کلاس خیاطی که می‌آمدم تو انویس یک خانم فالگیر آمد، البته خیلی زود پیاده‌اش کردند. او که رفت سر صحبت از رمال و فالگیر باز شد، زنی گفتم من کسی را می‌شناسم که کارش حرف‌نندارد و خیلی راحت مشکلات مردم را حل می‌کند. تا از بخت صحبت شد انگار گوش هام تیزتر شد و نمی‌دانم چرا شماره را از آن زن غریبه گرفتم.

فردای همان روز بعد از کلاس خیاطی سراغ آدرسی رفتم که تلفنی گرفته بودم... خیلی دور بود ولی دلم خوش بود که شاید بختم باز بشه و من هم مثل خیلی‌ها ازدواج کنم و از کنایه‌هایی که هر روز می‌شنیدم رها بشوم. سر یک کوجه بن بست که رسیدم یک در آبی رنگ پریده را دیدم. رفتم جلوتر در کمی باز بود و قبل از اینکه در بزنم چند زن و یک مرد از آنجا بیرون آمدند. رفتم داخل، خانه خیلی قدیمی و کوچکی بود، بوی مطبوعی نمی‌آمد یک مرد حدوداً ۵۰ ساله پشت میز کهنه نشسته بود، نوبت من که شد اول پول خواست بعد گفت بگو مشکلت چیست، تا مشکلم را بگویم یک کتاب کهنه باز کرد و گفت طلسمی در بخت تو می‌بینم که فقط با صیغه موقت حل می‌شود، بعد هم گفت اگر این طلسم از تو به آن مرد وارد شود من گناه کرده‌ام برای همین بهتر است صیغه خودم شوی..... تا این جمله را شنیدم کیفم را برداشتم و از خانه گریختم، اما بعد از مدتی نمی‌دانم چه شد و چقدر احتمالاً فکر کردم و دوباره سراغ مرد رمال رفتم. ماجرای صیغه رخ داد ولی نمی‌دانستم در پس این صیغه چه بلایی قرار بود سرم بیاید. کاش هیچ وقت سرانگش نرفته بودم، بعد از آن روز نفس و اتفاق شومی که برایم افتاده دیگر حاضر نیستم ازدواج کنم. کابوس‌های شبانه رهایم نمی‌کند و شادی‌های روزانه‌ام تبدیل به گوشه‌نشینی شده است. احساس گناه می‌کنم. وقتی یکی از مطالب روزنامه ایران را در بخش مشاوره خواندم ترغیب شدم مشکلم را به روانشناس بگویم.

03

رمالی شگردی به روز برای کلاهبرداری

سرهنگ فضل‌الله سواری پور رئیس پلیس آگاهی غرب استان تهران با بیان اینکه اگر چه رمالی و فالگیری از گذشته نوعی کلاهبرداری از مردم ساده‌لوح به شمار می‌رود اما باید بگوییم که این روزها هم کم نیستند افرادی که علی‌رغم تحصیلات عالی دانشگاهی گرفتار این قبیل شیادان می‌شوند. وی با اظهار اینکه این افراد با گرفتن مبالغ هنگفت وعده‌های پوچ به مردم می‌دهند، گفت: این اشخاص با سوءاستفاده از شعائر مذهبی و نیازهای افراد و باورهای نادرست نقشه‌های کثیف خود را پیاده می‌کنند. اگر چه پلیس برنامه‌هایی را برای برخورد با این قبیل مجرمان در دستور کار دارد اما این خود مردم هستند که نباید دل به خرافات آنها ببندند و سعی کنند از طریق منطقی و درست مشکل خود را حل کنند.

زمانی رمال‌ها در کوچه‌ها و در زیرزمین‌ها فعالیت داشتند اما این روزها فعالیت آنها هم به روز شده و اینترنتی وقت می‌دهند و اینترنتی هم ارتباط برقرار می‌کنند. دیگر نه آدرسی واقعی دارند و نه چهره‌شان را می‌بینید. کاربرهایی که پشت صفحه مانیتورهایشان فریب می‌خورند هیچ‌گاه فکرش را هم نمی‌کردند که روزگاری پول‌هایشان با این ترفند سرت شود.

04

نظر کارشناس

فتانه هرمزباز و فهیمه محمدیان کارشناسان ارشد روانشناسی

آمار دقیقی از رمالان ایران در دست نیست ولی بعضی حدود ۱۰ هزار نفر را برآورد می‌کنند که در سراسر کشور پراکنده‌اند. بیشتر رمالان تحصیلات ندارند و تنها در حد خواندن و نوشتن می‌دانند. به باور اغلب جامعه‌شناسان، علت مراجعه مردم به آنها، پایین بودن آگاهی‌های دینی و سطح دانش مردم است عامل دیگری که در با برچ ماندن خرافات در جامعه تأثیر دارد این است که وقتی ما به خرافات خاصی معتقد باشیم بیشتر به دنبال شواهدی می‌گردیم که آن عمل خرافی را تأیید می‌کند. یعنی شواهد مخالف یا دال بر رد کردن خرافات را نادیده می‌گیریم و فقط به آن قسمتی از شواهد توجه می‌کنیم که تضادفا با آن خرافات اتفاق افتاده و بین آن رابطه علت و معلولی برقرار می‌کنیم. رمال‌ها تا وقتی رمال هستند که مشتری دارند و این مشتری به دنبال حال خوب است. آیا حال خوب شما به دست رمالی است که خودش گرفتار است. رمال هیچ دانشی ندارد جز اینکه از ساده‌لوحی و گرفتاری خود شما سوءاستفاده می‌کند. در آسیب‌شناسی کیس‌های حاضر اذعان داشتند، در زندگی همه افراد مشکلات بسیاری وجود دارد که گاهی بر اثر تداوم آنها، ممکن است برخی افراد را با ناتوانی و عجز مواجه کند، برای حل آنها به صورت هیجان مدار و نه مسأله مدار دست به اقدامات غیر علمی، ناکارآمد و جبران‌ناپذیری بزنند. این افراد ممکن است دارای ویژگی‌های روانشناختی مانند: عدم تفکر انتقادی (عدم تجزیه و تحلیل رویدادها افکار و رفتار دیگران، عدم تمایز قائل شدن، عدم استقلال منطقی، ضعف در پیش‌بینی پیامد رفتار و تصمیم‌گیری‌ها و آسیب‌های آنان)، ضعف در عزت نفس (عدم خودارزشمندی) و اعتماد به نفس (عدم توانایی در انجام امور)، عدم سرمایه‌های روانشناختی (انعطاف پذیری، پذیرش شرایط موجود و امید به زندگی)، اختلال شخصیت اسکیزو تایپال (tpd) دارای تفکرات جادویی... عدم مهارت حل مسأله و مهارت جرأت مندی باشند که می‌تواند آنها را برای حل مشکلات به سوی رمال‌ها سوق دهند و باعث به وجود آمدن مشکلات و آسیب‌های بی‌شماری برای فرد و خانواده گردد. برای پیشگیری از چنین آسیب‌هایی نیاز به آموزش مهارت‌های زندگی مخصوصاً به کودکان و نوجوانان و در سطح کلی به خانواده‌ها است؛ مانند: تقویت تفکر انتقادی، مهارت حل مسأله، مهارت خودآگاهی، تقویت اعتماد به نفس و عزت نفس.

